

## نگاهی به کاربرد نادرست و مکانیکی نظریه ریخت‌شناسی پراپ در متون ادب فارسی

شکوه فورجانی‌زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

محبوبه خراسانی\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

مرتضی رشیدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

### چکیده

ساختارگرایی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی مدرن محسوب می‌شود که در شکل‌گیری موضوعات جدید، تبیین مشابهت و همسانی، و قابلیت تحلیل متون ادب فارسی از الگوهای استاندارد جهانی سهمی اثرگذار داشته است. اقبال به نظریه‌های غربی و کاربرد الگوهای ریخت‌شناسی امروزه چنان مورد توجه قرار گرفته که بسیاری از مقالات و تحقیقات ادبی با هدف روشن کردن زوایای پنهان متون و ارائه دستاوردهای نوین برپایه این نظریه‌ها تحلیل شده است و کمتر نقدی را می‌توان یافت که از کارکردهای ساختاری و ریخت‌شناسی بی‌بهره باشد. این مقاله با واکاوی مقالات علمی - پژوهشی، به مطالعه رشد کیفی و کمی پژوهش‌های ریخت‌شناسی در دهه‌های مختلف و بررسی ژانر ادبی آن‌ها پرداخته است و با سنجش میزان انطباق اصولی استفاده از این نظریه با شیوه علمی و استاندارد الگوی پراپ، آسیب‌های کاربرد این نظریه بر متون را همراه با شواهد، انتخاب نادرست نظریه، ساده‌سازی

\* نویسنده مسئول: najafdan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۸

عناصر داستان، بی‌توجهی به هدف و بستر نظریه، تکرار روش، نارسایی و ضعف مقدمه و نتیجه‌گیری بی‌ارتباط معرفی کرده است.

واژه‌های کلیدی: ریخت‌شناسی، ولادیمیر پراپ، آسیب‌شناسی، نقد ادبی، متون فارسی.

### ۱. مقدمه

ریخت‌شناسی دانشی است نسبتاً نوین در حوزه ادبیات داستانی که قصه‌ها را برپایه اجزای سازنده آن‌ها و هم‌بستگی این سازه‌ها با یکدیگر بررسی می‌کند. پیش از پیدایش این نوع ادبی، بررسی متون براساس گرایش‌های فرامتنی فلسفی، جامعه‌شناختی، تاریخی، روان‌شناختی و اخلاقی، و مطالعه زندگی‌نامه پدیدآورنده اثر صورت می‌گرفت؛ اما آنچه بوطیقای فرمالیسم و ریخت‌شناسی را از این‌گونه بررسی‌ها جدا کرد، تأکید بر واکاوی شکل اثر بود. آنان اصول نمادگرایی را که پیش از آن‌ها وارد قلمروی نقد ادبی شده بود، رد کردند و با روحیه عملی و علمی توجه خود را به واقعیت مادی خود اثر معطوف نمودند.

ساختارگرایان معتقدند قواعدی وجود دارد که کارکرد ادبی را شکل می‌دهد و هیچ اثری را بیرون از آن قواعد ساختاری نمی‌توان تحلیل کرد و ماهیت هرچیز در بررسی مناسباتش با ساختار جای‌گرفته در آن تعیین می‌شود. آن‌ها می‌پندارند ادبیات مجموعه‌ای است که قواعد پیدایش آن را در خودش باید یافت و این قواعد در بین هر گونه و قالب ادبی مشترک است (گرین و دیگران، ۱۳۷۶: ۷۷).

ریخت‌شناسی در مطالعه متون و ادبیات داستانی درصدد کشف نظام حاکم بر ساختار داستان‌هاست و ساختارگرایان با مطالعه روایت و ساختارهای روایی دربی آن هستند تا با الگوهای خاص و نظامی از روابط و پیوندها، ساختار داستان‌ها را به صورت علمی و ریاضی‌وار مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و با ارائه اصول ساختاری برای همه آثار، مبنایی علمی برای مطالعات ادبی طرح‌ریزی کنند.

### ۱-۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

آسیب‌شناسی رویکردی تحلیلی و انتقادی است که با هدف تعیین و اصلاح عوامل ضعف پژوهش‌های علمی انجام می‌شود. بررسی و سنجش تحقیقات در فاصله‌های

زمانی مختلف بیان می‌کند که آثار ارائه‌شده به جامعه علمی ادبی از لحاظ ارزشمندی و اعتبار در یک سطح نیستند؛ پاره‌ای از آثار دارای اعتبار علمی بالا و برخی هم در سطوح پایین‌تری قرار دارند. تحلیل آثار موجود در حوزه‌های گوناگون در شناخت بیشتر و بهتر آن‌ها تأثیر بسزایی دارد و آسیب‌شناسی در چارچوب قواعد علمی به دور از نظریه‌های شخصی و خصمانه می‌تواند بسیاری از مشکلات و ایرادهای موجود را پیش‌بینی و از تکرار آن‌ها جلوگیری کند. نتایج بررسی‌های آسیب‌شناختی موجب شناسایی عوامل ارزش و اعتبار و ضعف آثار می‌شود و به ارتقای سطح کیفی و کمی پژوهش‌های ادبی در آینده کمک مؤثر و شایسته‌ای خواهد کرد.

بر این اساس، نوشتار حاضر با رویکردی انتقادی و توصیفی مقالات مربوط به ریخت‌شناسی نظریه پراپ را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد تا برجسته‌ترین ضعف‌ها و ایرادهای موجود در این نوع ادبی مشخص گردد و سبب شود تا نویسندگان در نگارش آثار خود، دیدی بر مبنای اصول علمی داشته باشند و مخاطبان به درک بهتری از این گونه نظریه‌پردازی‌ها دست یابند.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون درباره آسیب‌شناسی و نقد و بررسی آثار پراپ دو پژوهش صورت گرفته است:

۱. سیدمظهر ابراهیمی، «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در ادب داستانی فارسی بر مبنای الگوی ولادیمیر پراپ»، فصلنامه روایت‌پژوهی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه)، ۱۳۹۵، ش ۱۴، صص ۱-۱۶.

۲. مسروره مختاری، «آسیب‌شناسی نظریه روایت مطالعه موردی: نظریه ریخت‌شناسی پراپ»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ۱۳۹۶، ش ۷، صص ۱۸۳-۱۹۷.

این دو پژوهش با موضوع آسیب‌شناسی بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ نگارش شده است. پژوهشگران ساختار مقالات ریخت‌شناسی موجود را بررسی و به نتیجه‌گیری و طبقه‌بندی مشکلات آن اقدام کرده و نتایج درخوری ارائه نموده‌اند.

نویسنده پژوهش اول پس از بیان مبانی نظری الگوی پراپ، با مشاهده ۲۱ مقاله علمی - پژوهشی، آسیب‌ها را همراه با مثال از مقالات در معرفی وضعیت آغازین به‌عنوان خویشکاری، اشتباه در تعیین خویشکاری، عدم تعیین حرکت و اشتباه در تعیین حرکت بررسی کرده و نتیجه گرفته که از الگوی مذکور در ایران به‌درستی استفاده نشده است.

مؤلف پژوهش دوم پس از بیان چستی روایت و روایت‌شناسی و معرفی الگوی پراپ، عمده‌ترین آسیب‌های مطالعات مبتنی بر این الگو را - بدون ذکر شواهد و مثال از مقالات بررسی شده - نداشتن درک درست از روایت، محدود شدن در استخراج عناصر داستان، تحمیل نظریه بر متن، مطالعات موردی و کاربست نظریه در ژانر غیرمرتبط معرفی کرده است. نتیجه بررسی وی آن است که تحقیقات انجام‌شده بر مبنای الگوی پراپ از نظر صحت و سقم نتایج با تردید و ابهام‌های متعددی همراه است.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. نظریه ساختارگرایی در غرب

آغاز ساختارگرایی بدون شک به نظریه بوطیقا یا فن شعر ارسطو بازمی‌گردد. هنگامی که ارسطو می‌گوید در تراژدی شش جزء وجود دارد که تراژدی از آن‌ها ترکیب می‌یابد و ماهیت آن، با آن شش چیز حاصل می‌گردد، در واقع استخراج اجزای تراژدی و یافتن سازه‌های سازنده آن است. رویکردهای متن‌محور در بررسی و نقد ادبی در قرن بیستم تحت تأثیر دیدگاه‌های مبتنی بر زبان شکل گرفت. زبان‌شناسان روس و مکتب صورت‌گرایی فرمالیسم روسی در تحول نقد ادبی قرن بیستم سهم بسزایی داشتند و زمینه نظریه‌های نوین ساختارگرایی را بنا نهادند.

صورت‌گرایی، در مقام مکتب مستقل در عرصه پژوهش ادبی روسی، در سده بیستم ظهور کرد. فعالیت‌های صورت‌گرایانه در تقابل با سنت غالب مطالعه ادبیات در دو مرکز صورت می‌گرفت: یکی «حلقه زبان‌شناسی مسکو» که رومن یاکوبسن،<sup>۱</sup> پتر بوگاتیرف<sup>۲</sup> و گریگوری وینوکور<sup>۳</sup> آن را در سال ۱۹۱۵م بنا نهادند و دیگری

«اپویاز» (انجمن مطالعه زبان ادبی) که به سال ۱۹۱۶م توسط ویکتور اشکلوفسکی،<sup>۴</sup> بوریس آبخن‌باوم،<sup>۵</sup> لف یاکوبینسکی،<sup>۶</sup> اوسپ بریک<sup>۷</sup> و دیگران در پتروگراد شکل گرفته بود (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۹۸). صورت‌گرایان با تمرکز صرف بر واقعیات ادبی و فارغ از موقعیت‌های بیرونی اثر ادبی به تفکیک موضوع مطالعات ادبی تأکید کردند. آنان دوگانگی سستی میان شکل و محتوا را رد می‌کردند و معتقد بودند این دوگانگی به‌غلط به وجود دو لایه جداشدنی در اثر ادبی قائل است. یاکوبسن از رهبران فرمالیسم روسی در مقاله «شعر نو» میان زبان شعر و زبان روزمره تمایز قائل شد و نتیجه گرفت که شعر صرفاً گفته‌ای است معطوف به وجهی از بیان (همان، ۲۰۱).

فرمالیست‌ها توجه خود را معطوف به خود اثر کردند و با کشف قوانین درونی زبان و ادبیات بر آن شدند که فرم بر محتوا برتری دارد و فرم است که محتوا را تعیین می‌کند و به آن معنا می‌بخشد. فرمالیسم‌ها بر این اساس و با تأکید بر جنبه‌های تکنیکی دست به تدوین نوعی نظریه ادبی زدند و از معانی پرولتاریایی شاعران و هنرمندان اجتناب کردند و با حفظ دیدگاه مکانیستی از فرایند ادبی آزادانه به تکامل کار و نظریه خود پرداختند و تا سال ۱۹۲۵م، فرمالیسم روش مسلط پژوهش‌های ادبی بود (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۷). بررسی‌های یاکوبسن و اشکلوفسکی با مطالعه شعر زائوم و لیمر خلبنیکف<sup>۸</sup> و الکسی کروچنیک،<sup>۹</sup> مقاله «وزن نحو» اوسپ بریک، مقاله «ملودی در شعر غنایی روسی» آبخن‌باوم، «هنر به‌مثابه تمهید» اثر بدیع اشکلوفسکی از جمله آثاری است که در تحلیل ادبیات به سبک فرمالیسم پدید آمد.

صورت‌گرایان با توجه به حمله‌های مدام ناقدان مارکسیست بر اینکه از فرضیه ایدئالیستی خود مبنی بر استقلال هنر دست بردارند و دیدگاه وابستگی هنر به عوامل اقتصادی و اجتماعی را بپذیرند، به بررسی‌های خود ادامه دادند. تا اینکه در اواخر دهه ۱۹۲۰، حملات شدت گرفت و صورت‌گرایان مجبور شدند تحقیقات نظری خود را رها کنند و فقط به نقد متون پردازند (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۰۵). روند سرکوبی فرمالیست‌ها در روسیه ادامه یافت و فقط در آغاز دهه ۱۹۶۰م اندکی وضعیت تغییر کرد و برخی از آثار صورت‌گرایان تجدید چاپ شد و کشش دوباره‌ای به رویکرد

ساختارگرا پدیدار گشت و تأثیرگذاری آن بر دستاوردهای نظری در دیگر کشورها ادامه یافت.

فرمالیست‌ها که خود از دستاوردهای زبان‌شناسی مدرن بهره فراوان داشتند، تأثیر بسزایی در اندیشه‌های ساختارگرایانه گذاشتند و صورت‌گرایی نقش عمده‌ای در رشد ساختارگرایی ایفا کرد و «محققان وابسته به گروه مسکو مانند یوری لوتمن،<sup>۱۰</sup> الکساندر ژولکوفسکی<sup>۱۱</sup> و بوریس اوسپنسکی<sup>۱۲</sup> آشکارا خود را وام‌دار صورت‌گرایان دانستند و نظریه صورت‌گرا را به‌عنوان مبنای آغازین بررسی‌های خود پذیرفتند» (همان، ۲۰۷). یاکوبسن از روسیه به دیگر کشورهای اروپایی مهاجرت کرد، «دایره زبان‌شناسی پراگ» را بنیان نهاد، پیوند اصلی میان فرمالیسم و ساختارگرایی را برقرار کرد و به یکی از نظریه‌پردازان اصلی ساختارگرایی تبدیل شد. وی در مهاجرت بعدی خود به امریکا، با مردم‌شناس فرانسوی، کلود لوی استراوس<sup>۱۳</sup> آشنا شد و بخش اعظم تکامل ساختارگرایی نوین مرهون این ارتباط فکری بود.

ساختارگرایی ادبی در دهه ۱۹۶۰م شکوفا شد. ساختارگرایی قرن بیستم کوششی بود به‌منظور به کار بستن روش‌ها و دریافتهای زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سوسور<sup>۱۴</sup>، بنیان‌گذار زبان‌شناسی ساختاری نوین در عرصه ادبیات.

سوسور زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌دانست که باید به روشی «هم‌زمانی» مطالعه شود و نه «درزمانی»؛ به عبارت دیگر، زبان باید به‌مثابه نظامی کامل در مقطع معینی از زمان مورد بررسی قرار گیرد و نه در جریان تحول تاریخی آن (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

دیدگاه‌های زبان‌شناختی سوسور ساختارگرایان را تحت تأثیر قرار داد و متفکرانی چون لوی استراوس، رولان بارت،<sup>۱۵</sup> میشل فوکو،<sup>۱۶</sup> ژرار ژنت،<sup>۱۷</sup> ژاک لاکان<sup>۱۸</sup> و آلژیرداس گریماس<sup>۱۹</sup> پس از پایه‌گذاری روایت‌شناسی به پیروی از تمایزی که سوسور بین زبان و گفتار قائل بود، توجه خود را بر اجزای ساختاری و اصول حاکم بر ترکیب سازه‌ها در نظام نشانه‌ای زبان متمرکز کردند.

ساختارگرایان با دوری از تحلیل تاریخی و کشف این نکته که تغییر و از شکل‌افتادگی یک امر و تبدیل شدن به شکلی تازه در خود و در نظامی که امر در آن

واقع است، صورت می‌گیرد و نتیجه رویدادهای بیرون از ساختار نیست، تاریخ را به‌مثابه امری نو و دگرگون مطرح کردند.

پیدایش ریخت‌شناسی روایت جلوه‌ای از تغییر نگرشی فراگیرتر به معرفت‌شناسی است که در جریان آن الگوی مکانیکی ساختارهای جهان با الگوی اندام‌وار جایگزین می‌شود. ظهور روایت‌شناسی در فرانسه و صورت‌گرایی روس در آثار ویکتور اشکلوفسکی، بوریس توماشفسکی،<sup>۲۰</sup> ولادیمیر پراپ<sup>۲۱</sup> و دیگران متأثر از آرای محققان آلمانی قرن بیستم به‌وجود آمد.

این اندیشه‌ها و پژوهش‌های نوآورانه، دریچه‌ای تازه گشود تا هریک از نظریه-پردازان از منظری در آن نظر افکنند و به ظن خود با آن‌ها هم‌صدا گردند و این‌گونه شد که ساختارگرایی در شاخه‌های متعددی از جمله نشانه‌شناسی، روایت‌شناسی، سبک‌شناسی، ریخت‌شناسی و نظایر آن ادامه یافت.

مهم‌ترین نظریه‌پردازی نوین روایت را ولادیمیر پراپ در سال ۱۹۲۸م با ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه نشان داد. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان در ابتدا ناشناخته ماند. در خارج از روسیه، فقط ژان دو وری<sup>۲۲</sup> کتاب را دید و مورد ستایش قرار داد و در روسیه، چند تن از دانشمندان نقدهایی دوستانه بر آن نوشتند و زلنین<sup>۲۳</sup> در خاتمه نقد خویش آینده درخشانی برای روش کار نویسنده پیش‌بینی کرد. سی سال بعد، آینده درخشان پراپ پس از گمنامی با ترجمه کتابش به زبان انگلیسی در سال ۱۹۵۸م فرارسید. ترجمه کتاب در محافل ادبی و در میان فولکلورشناسان اروپایی با استقبال کم‌نظیری روبه‌رو شد و دو سال بعد در سال ۱۹۶۰م، هنگامی که کلود لوی استراوس آن را مورد توجه و نقد قرار داد، دستاورد پراپ زبانزد فولکلورشناسان غربی شد و بر تحقیقات فولکلوریک در دانشگاه غرب تأثیر عمیقی نهاد. زمینه پذیرش و اشاعه روش پراپ در فرانسه از طریق نقد استراوس بر کتابش آغاز شد و بارت، گریماس، تودوروف<sup>۲۴</sup> و برمون<sup>۲۵</sup> ساختارگرایان فعال فرانسوی بودند که ریخت‌شناسی پراپ را در چارچوب دانش سمبوتیک مورد بررسی قرار دادند و نمودگارهای پراپ را اصلاح و نظریه‌های جدیدی بر مبنای روش او معرفی کردند. در امریکا، آلن داندس<sup>۲۶</sup> محقق و فولکلورشناس معروف امریکایی، از نخستین کسانی بود که اصول پراپ را

بدون بحث و فحص پذیرفت و آن را در مواد جدیدی به طور کامل به کار بست و پراپ را پرآوازه ساخت. در ایتالیا نیز براوو<sup>۲۷</sup>، ویراستار ترجمه ایتالیایی کتاب پراپ، در سال ۱۹۶۷م درباره کتاب پراپ و ساختارگرایی به عنوان گرایش علمی بحث کرد (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۷-۲۰).

ریخت‌شناسی با تعیین اصول ساختاری، چه در آثار منفرد و چه در روابط میان آثار، برآن بوده است تا روش علمی برای مطالعات ادبی فراهم کند. کتاب پراپ بر آیین ساختارگرایی شوروی در دهه ۱۹۶۰م تأثیری ژرف برجای گذاشت. به سال ۱۹۶۹م، چاپ انتقادی و کاملی از ریخت‌شناسی حکایت در مسکو منتشر شد و در سال ۱۹۷۷م، مجموعه کامل مقاله‌هایش با عنوان پژوهش‌های گونه‌شناسیک فولکلور چاپ شد.

پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان به بررسی یکصد قصه جادویی از آفاناسیف<sup>۲۸</sup> پرداخت. او برای نخستین بار کشف کرد که در قصه عناصر ثابت و متغیر وجود دارد و میان آن‌ها روابطی حکم‌فرماست. وی در کتاب خود با تعیین ۳۱ خویشکاری (نقش‌ویژه) با نماد خاص و تعیین هفت دسته اصلی شخصیت‌های قصه، به مقایسه مضامین قصه‌ها به روش خاص پرداخت و اجزای سازنده آن را از هم جدا کرد. از نظر پراپ هرچند شخصیت‌ها یا افراد قصه‌ها به ظاهر گوناگون هستند، خویشکاری‌هایشان در قصه و اهمیت کنش آن‌ها از دیدگاه پیشرفت داستان، تقریباً ثابت و قابل پیش‌بینی است. پراپ با مطالعه قصه‌های عامیانه برداشتی متفاوت و اثبات‌گرایانه بنیان گذاشت و آن را با اسلوب مطالعاتی علوم ریاضی و فیزیک بررسی و مقایسه کرد و برجسته‌ترین پژوهشگر فولکلور روسیه در جهان شناخته شد.

## ۲-۲. پیدایش نظریه ریخت‌شناسی در ایران

پس از ترجمه کتاب پراپ به انگلیسی، ریخت‌شناسی به‌منزله علمی جدید مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. کلود لوی استراوس با نگارش نقدی بر کتاب پراپ، او را در فرانسه به شهرت رساند و در مقاله «ساختار و شکل» نشان داد که دسته‌بندی پراپ تا



چه اندازه مهم است. آلن داندس با ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بومیان شمال امریکا، پراپ را به محققان امریکایی معرفی کرد.

نقد ریخت‌شناسی با ترجمه کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان از روی چاپ دوم تجدیدنظرشده ترجمه انگلیسی که در سال ۱۹۶۸م به چاپ رسیده بود، در سال ۱۳۶۸ توسط فریدون بدره‌ای به ایرانیان معرفی شد که در پژوهش‌های ایرانی در حوزه آثار کلاسیک و معاصر در ادب پارسی، قدمت چندانی ندارد. در نگاهی کلی به آثاری که در ایران در پیوند با موضوعات ساختارگرایی پدید آمده است و از جمله محققانی که به معرفی این رویکرد پرداختند، می‌توان از بابک احمدی با تألیف کتاب‌های ساختار و تأویل متن و از نشانه‌های تصویری تا متن، احمد اخوت با کتاب دستور زبان داستان و حمیدرضا شعیری با کتاب مبانی معناشناسی نوین نام برد.

نخستین جلوه‌های ریخت‌شناسی در بررسی متون ادب فارسی به پیروی از ساختارگرایی، کتاب از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه‌ی فردوسی) در سال ۱۳۶۸ به تألیف قدمعلی سرامی است. پروفیسور اولریش مارزلف<sup>۲۹</sup> در کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی در سال ۱۳۷۶ شخصیت‌های داستان‌های ایرانی را به‌روش ساختارگرایان بررسی کرد. محمد تقوی نیز در کتاب حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی در سال ۱۳۷۶ ساختار حکایت‌های حیوانات را ترسیم نمود و کریستف بالای<sup>۳۰</sup> و میشل کویی پرس<sup>۳۱</sup> در کتاب سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی در سال ۱۳۷۸ در پی یافتن ساختار داستان‌های فارسی بوده‌اند.

رد پای پژوهش‌های اولیه و تخصصی با نظریه ریخت‌شناسی پراپ در قالب مقاله در سال ۱۳۸۳ به «ریخت‌شناسی قصه‌های هزارویک‌شب» از محبوبه خراسانی می‌رسد که مستخرج از پایان‌نامه ارشد وی در سال ۱۳۸۰ بوده است. انگیزه پژوهش وی اشاره پراپ به مجموعه عظیم هزارویک‌شب، در نقد کتاب ادبیات نانوشتاری روس، اثر پروفیسور اسپرانسکی<sup>۳۲</sup>، بوده است. پس از آن، پگاه خدیش در سال ۱۳۸۷ ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایران را براساس نظریه پراپ انجام داد. پس از این تحقیقات، توجه پژوهشگران بیش از پیش به موضوع ریخت‌شناسی معطوف شد؛

به طوری که در فاصله سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۷ مقاله‌های بسیاری در این زمینه به نگارش درآمد.

### ۲-۳. نظریه ریخت‌شناسی پراپ

«واژه ریخت‌شناسی (morphology) یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۷). این اصطلاح از گیاه‌شناسی و مطالعه ساختار و شناخت اجزای گیاهان گرفته شده است. در قرن بیستم که بحبوحه پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) بود و پژوهشگران در تلاش برای نزدیک کردن علوم انسانی به علوم پایه - که دانش اثباتی محسوب می‌شود - بودند، روش‌ها و اصطلاحات این علوم کاربرد فراوانی یافت.

پراپ اصطلاح ریخت‌شناسی را به معنای توصیف حکایت براساس واحدهای تشکیل‌دهنده آن و مناسبات این واحدها با یکدیگر با کل حکایت و براساس عملی که انجام می‌شود، به کار می‌برد. خویشکاری در واقع عمل شخصیتی از اشخاص قصه است که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود. پراپ نتیجه می‌گیرد:

هرچند افراد و شخصیت‌های این قصه‌ها گوناگون و حرفه و کنش‌های آنان متنوع هستند، اما نقش‌ویژه‌هایشان محدود و ثابت است و بر این اساس چهار قانون به دست آورد:

۱. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرد، مستقل هستند. آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه می‌باشند؛

۲. شماره خویشکاری‌هایی که در قصه‌های پریان آمده است، محدود است؛

۳. توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است؛

۴. همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان‌شان از یک نوع هستند (۱۳۶۸: ۵۳-۵۶).

پراپ در فصل سوم کتابش ۳۱ خویشکاری (نقش‌ویژه) برای قصه‌های پریان برمی‌شمارد. وی برای هر عنصر بنیادی نمادی را برمی‌گزیند و سپس صورت‌های گوناگون آن را در زیرمجموعه آن عنصر اصلی قرار می‌دهد و به تجزیه عملی قصه

می‌پردازد. اصل مهم رده‌بندی پراپ بر این حکم استوار است که اشخاص قصه بسیار هستند؛ ولی تنوع کارهایشان بسیار کم است. پراپ در این زمینه به چهار «رده» دست می‌یابد که تقسیم‌بندی حرکت براساس موضوع و محتواست: «۱. بسط از طریق خویشکاری H-I (جنگ و کشمکش)؛ ۲. بسط از طریق خویشکاری M-N (انجام دادن کار دشوار)؛ ۳. بسط از طریق دو خویشکاری H-I و M-N (کشمش و کار دشوار)؛ ۴. بسط بدون هیچ‌یک از این خویشکاری‌ها» (همان، ۲۰۱-۲۰۲).

پراپ یکصد نمونه از یک نوع ادبی روایی مشخص و عناصر سازنده آن‌ها را مطالعه کرد و هدف از بررسی این بود:

که الگوی مورد نظر بعدها در مورد سایر شکل‌های روایت اعمال شود. نکته حائز اهمیت در خصوص تحقیق پراپ، به دست دادن شناخت کاملی از روایت نیست [...] بلکه الگو یا ساختار زیربنایی یا درونی روایت در یک نوع ادبی معین به دست می‌دهد [...] این تحلیل صرفاً جنبه افقی یا ترتیب زمانی رویداد روایت را در برمی‌گیرد و شخصیت در این رویکرد بیشتر کارکردی برای حفظ انسجام وقایع داستان تلقی می‌شود و نه برابر با انسان‌های واقعی که اعمال واقعی انجام می‌دهند (وبستر، ۱۳۸۲: ۶۵).

وی پس از ریخت‌شناسی قصه‌ها با روش خود، به این نتیجه رسید که شخصیت‌های این قصه‌ها را می‌توان در هفت گروه قرار داد: شریر، بخشنده، یاریگر، شاه‌زاده‌خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان و قهرمان دروغین. تقسیم کار به نظر پراپ در بین اشخاص قصه به سه شکل عمده دیده می‌شود:

۱. حوزه عملیات صد درصد با شخصیت متناظرش تطبیق می‌کند؛

۲. یک شخصیت در چندین حوزه عملیات فعال است؛

۳. یک حوزه عملیاتی واحد، میان چند شخصیت تقسیم می‌شود (۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۵).

پراپ از راه مطالعه علمی، ریخت‌شناسی را کامل کرد و با مطالعه قصه‌های عامیانه، برداشتی متفاوت و اثبات‌گرایانه را بنیان نهاد و آن را با اسلوب مطالعاتی علوم ریاضی و فیزیک بررسی و مقایسه کرد. وی مطالعه ساختمان قصه را بدون توجه به منشأ و ریشه تاریخی آن برگزید و همچون محققان گذشته، موضوع را در رده‌بندی تحمیلی

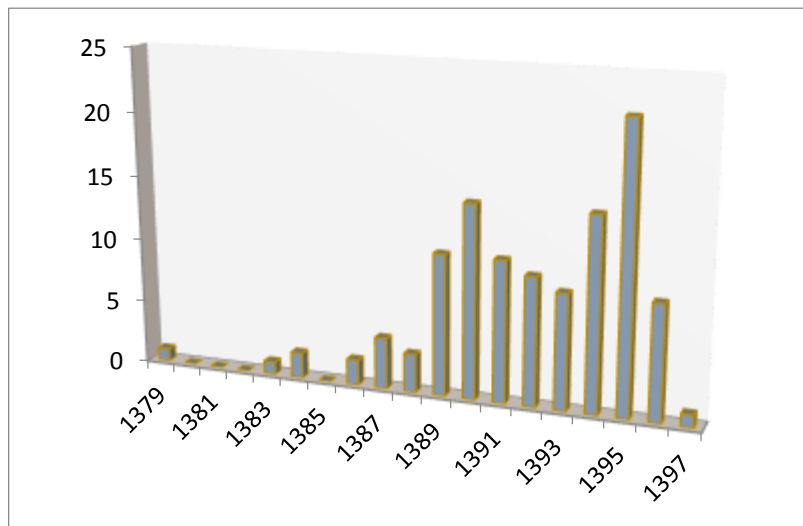
نگنجاند. او معتقد بود رده‌بندی حاصل کار پژوهش است و در پایان مطالعه حاصل می‌شود. ساخت نهایی قصه‌ها در روش پراپ با مشخص شدن کوچک‌ترین واحد ساختاری، نحوه ترکیب و روابط متقابل بین شخصیت‌ها با نشانه‌های مشخص فرمول‌نویسی می‌شود و ساختار و بن‌مایه داستان‌ها به دست می‌آید.

#### ۲-۴. سیر مطالعات ریخت‌شناسی از دیدگاه زمانی

با توجه به اطلاعات موجود در پایگاه‌های اینترنتی و مجلات ادبی، پیشینه کاربرد نظریه ریخت‌شناسی در متون ادب فارسی در ایران به هجده سال اخیر برمی‌گردد. در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۷، در حدود ۱۱۶ پژوهش بر مبنای الگوی پراپ بررسی شده و در مجلات تخصصی به چاپ رسیده است که از دیدگاه زمانی در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۱. توزیع زمانی مقاله‌ها

ردیف	زمان	تعداد مقاله	درصد	ردیف	زمان	تعداد مقاله	درصد
۱	۱۳۷۹	۱	۰٫۸٪	۱۱	۱۳۸۹	۱۱	۹٪
۲	۱۳۸۰	۰	۰	۱۲	۱۳۹۰	۱۵	۱۲٫۳٪
۳	۱۳۸۱	۰	۰	۱۳	۱۳۹۱	۱۱	۹٪
۴	۱۳۸۲	۰	۰	۱۴	۱۳۹۲	۱۰	۹٪
۵	۱۳۸۳	۱	۰٫۸٪	۱۵	۱۳۹۳	۹	۷٫۴٪
۶	۱۳۸۴	۲	۱٫۶٪	۱۶	۱۳۹۴	۱۵	۱۲٫۳٪
۷	۱۳۸۵	۰	۰	۱۷	۱۳۹۵	۲۲	۱۸٫۱٪
۸	۱۳۸۶	۲	۱٫۶٪	۱۸	۱۳۹۶	۹	۷٫۴٪
۹	۱۳۸۷	۴	۳٫۳٪	۱۹	۱۳۹۷	۱	۰٫۸٪
۱۰	۱۳۸۸	۳	۲٫۴٪	کل مقالات		۱۱۶	



شکل ۱. توزیع زمانی مقاله‌ها

شکل ۱ بیانگر این است که در ده سال اول تعداد اندکی مقاله در پیوند با نظریه پراپ به‌نگارش درآمده است. بدیهی است که در این سال‌ها استفاده از نظریه‌ها و الگوهای غربی در آغاز راه بوده و تحقیقات پرشماری صورت نگرفته است. با گذشت زمان، پژوهش در این زمینه تداوم یافت و پژوهشگران به استفاده از این الگوها روی آوردند و کاربست نظریه در متون مختلف نظم و نثر در سال‌های بعد رو به افزایش نهاد و کارنامه استفاده از روش و الگوی ریخت‌شناسی پراپ در هشت سال بعد پربار گشت.

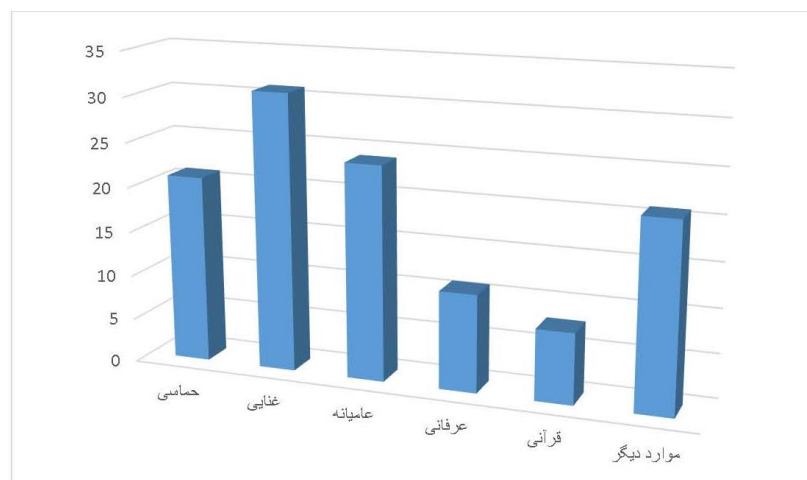
#### ۲-۵. مطالعات ریخت‌شناسی براساس موضوع و نوع ادبی

پس از بررسی مقالات از منظر زمانی، طبقه‌بندی متون مورد مطالعه براساس موضوع و ژانر ادبی انجام شد و مقالات در شش گروه اصلی حماسی، غنایی، عامیانه، عرفانی، قرآنی و موارد دیگر جداسازی شدند. مقالاتی که در گروه موارد دیگر قرار گرفتند، از نظر موضوع با پنج گروه دیگر مرتبط نبودند. البته این تقسیم‌بندی همانند همه

دسته‌بندی‌های موجود غیرساختارگرایانه با اندکی تسامح مورد قبول است. جدول زیر میزان توزیع مقالات براساس ژانر ادبی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. توزیع موضوعی مقاله‌ها

ردیف	نوع ادبی	تعداد	درصد
۱	حماسی	۲۱	۱۸,۱٪
۲	غنائی	۳۱	۲۶,۷٪
۳	عامیانه	۲۴	۲۰,۶٪
۴	عرفانی	۱۱	۹,۴٪
۵	قرآنی	۸	۶,۸٪
۶	موارد دیگر	۲۱	۱۸,۱٪
کل مقالات		۱۱۶	



شکل ۲. توزیع موضوعی مقاله‌ها

بر اساس شکل ۲، درصد فراوانی موضوعات در بخش‌های مختلف یکسان نیست و بیشترین حجم مقالات مربوط به آثار غنائی است که داستان‌هایش جذابیت و

فرازوفرودهای بیشتری دارد و حتی به صورت تطبیقی نیز در ساختار عاشقانه‌های گوناگون بررسی شده است. ولی در موضوعات تمثیلی و عرفانی، حماسی، داستان‌های قرآن و قصه‌های عامیانه نیز کاربرد این روش مشاهده می‌شود.

### ۳. آسیب‌شناسی نظریه پراپ

اکنون که نظریه‌های ساختارگرایی مورد توجه قرار گرفته و افزایش پژوهش‌هایی که نام یکی از این نظریه‌ها را در عنوان خود دارد گواه این ادعاست و همچنین بحث‌هایی درباره مخالفت با کاربرد و اشباع کاربرد این روش نیز شنیده می‌شود، بررسی و تحلیل این نوع پژوهش لازم و ضروری است.

در ادامه با مطالعه پژوهش‌های مبتنی بر نظریه پراپ و انتخاب موردی مقالاتی که از نظر متن انتخابی، پژوهش یکسان انجام داده‌اند و نویسندگانی که بیش از سه اثر پژوهشی با عنوان ریخت‌شناسی پراپ منتشر کرده‌اند، آسیب‌های موجود با ارائه شواهد بررسی می‌شود.

#### ۳-۱. انتخاب نادرست نظریه

اسلوب پژوهشی که پراپ بنیاد گذاشت، به‌رغم کاستی‌هایش، یگانه‌شیوه‌ای بود که پژوهندگان بعدی ناگزیر از حرکت در چارچوب آن بودند و این روش نقطه شروعی برای نظریه‌پردازان بعدی شد. شیوه پراپ با اصلاحاتی که هر محقق تشخیص می‌داد، در مطالعات گوناگون به کار گرفته شد و تلاش فراوانی برای تکمیل و تغییر نظام پراپ صورت گرفت. کلود برمون، لوی استراوس، گریماس، تودوروف، رولان بارت و ژنت معروف‌ترین محققانی هستند که با تکیه بر ریخت‌شناسی پراپ شیوه‌هایی در ساختارگرایی روایت پدید آوردند.

از میان این محققان، گریماس در الگوی خود هفت دسته شخصیت اصلی پراپ را به شش دسته تقلیل داد و به بررسی ساختار داستان براساس شخصیت‌ها و هدف آن‌ها پرداخت.

در برخی از پژوهش‌های انجام‌شده با عنوان نظریهٔ پراپ در بررسی متن، فقط هفت دسته شخصیت اصلی مشخص شده و براساس تعیین شخصیت، انواع قهرمان، ضدقهرمان، یاریگر و سایر افراد بدون مشخص کردن خویشکاری‌ها و حرکات‌های روش پراپ، متن مورد بررسی قرار گرفته است؛ درحالی که تحلیل داستان با تعیین اشخاص و هدف آنان، الگویی برابر و مطابق با نظریهٔ گریماس است. گاهی متون مورد بررسی قابلیت اجرای یک الگو را ندارد؛ ولی همین متن با روش و الگویی دیگر از بین نظریه‌های موجود نتایج ارزشمندی به دست می‌دهد.

انتخاب نادرست نظریه و ناآگاهی از بستر نظریه‌های موجود در بررسی متن، روش را به کاربرد قالبی تبدیل می‌کند که باید مواد موجود به هر شکلی در آن جای بگیرد و با قطعه‌قطعه شدن و پذیرش عنوانی، از قالب خارج شود و ثابت کند که متون ادب فارسی از استاندارد جهانی برخوردار است، شاعران و نویسندگان خود را ملزم به رعایت آن می‌دانستند و اصول نظریه‌پردازی بسی قبل‌تر از خلق نظریهٔ پراپ در آثار فارسی وجود داشته است؛ بدون توجه به این اصل مهم که الگوی پراپ چه رسالت و سهمی در ارتقا و گسترش پژوهش‌های نقد ادبی داشته است. این‌گونه است که پژوهش با عنوان ریخت‌شناسی پراپ، معرفی نظریهٔ وی و ۳۱ خویشکاری آن در مبانی نظری و مقدمه آغاز می‌شود، ولی با مقصود و آرای شخصی محقق به پایان می‌رسد. پژوهشگر در طی بررسی و تحلیل، درگیر نظریه‌های شخصی می‌شود و خویشکاری‌هایی به جز خویشکاری‌های موجود در الگوی پراپ و براساس داستان طراحی می‌کند و در نتیجه و پایان بحث می‌گوید در الگوی پراپ ویژگی‌های داستان‌های حماسی، غنایی، عرفانی و عامیانه وجود ندارد! و این خویشکاری‌ها متعلق به متن خاص مورد بررسی است. در تعیین شخصیت‌ها نیز این ساده‌انگاری و بی‌توجهی به هفت دستهٔ مشخص‌شده در الگوی پراپ به چشم می‌خورد و نظریات شخصی نگارندگان در تغییر اشخاص براساس متن موجود اعمال می‌شود.

باری، در این زمینه تأمل بیشتری می‌طلبد. اگر هدف اجرای الگوی پراپ بوده است، چرا خویشکاری‌ها و اشخاص خاص متن و نظریه‌های شخصی نگارنده آمده



است؛ و اگر خویشکاری‌های خاص و قابل بررسی در متون ادب فارسی موجود است، پس دلیل کاربست نظریه پراپ چه بوده است؟!

### ۲-۳. ساده‌سازی عناصر داستان در اجرای الگو

پراپ کار خود را با طبقه‌بندی و سازمان‌دهی قصه‌های عامیانه آغاز کرد و کوشید روشی ارائه دهد که بررسی ساختار داستان بر مبنای ویژگی‌های خود داستان باشد و محتوا و ابزار بررسی بیرون از متن جست‌وجو و تحلیل نشود. برای این کار با شناسایی و مقایسه عناصر پایدار و متغیر در مجموعه صد حکایت روسی کشف کرد که جمع کل کارکردها هرگز از ۳۱ تجاوز نمی‌کند.

پراپ بر آن بود تا مبنایی علمی برای مطالعات داستانی طرح‌ریزی کند و ساختار داستان‌ها را به صورت علمی و ریاضی‌وار مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ «روشی که به نقش‌ویژه شخصیت‌ها در طرح روایی اهمیت دهد و کنش‌ها را همچون امکانات ترکیب ریاضی عناصر در نظر آورد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). از این رو وی برای هر خویشکاری تعریفی اختصاری در یک کلمه و نشانه قراردادی مشخص کرد که این نشانه‌ها در پایان هر داستان، ساختار آن را به صورت نمودگار بررسی خواهد کرد (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۹). نمادهای قراردادی در خویشکاری‌ها ماهیت هر یک از وجوه و جنبه‌های قصه را بررسی می‌کند و اگر نماد خویشکاری‌ها را مشخص کنیم، نمودگارهایی به دست می‌آید که از نتایج آن بسط داستان بر اساس نوع خویشکاری‌ها و همچنین تقدم حرکت‌های اولیه و ثانویه داستان بر پایه انواع خویشکاری (کشمکش و پیروزی - انجام دادن کار دشوار - کشمکش و کار دشوار) قابل مشاهده و تحلیل است (همان، ۲۰۵). با وجود این، می‌توان گفت اختصاص نماد ویژه برای هر خویشکاری یکی از مهم‌ترین بخش‌های اجرایی الگوی پراپ بوده است.

حال آنکه در مقالات «نگاهی ساختارگرایانه به داستان‌های کاووس» (دهقانیان و حسام‌پور، ۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجه کرمانی» (فرضی و فخمی فاریابی، ۱۳۹۱)، «ریخت‌شناسی هفت‌خوان رستم» (فرضی و فخمی فاریابی، ۱۳۹۲ الف) و همچنین در «بررسی ساختاری - اسطوره‌ای همای و همایون خواجه

کرمانی» (مظفری، شیخ احمدی و مالمیر، ۱۳۹۵) این اصل مهم نشان قراردادی الگوی پراپ اجرا نشده است و خویشکاری‌ها فاقد نماد هستند و در پایان هم نمودگارهایی مبتنی بر تحلیل عناصر داستانی وجود ندارد. جدا از این، همین آثار ارزشمند، به جز مورد اول، فاقد بررسی ساختار روایت در تعادل‌های اولیه، برهم خوردن تعادل و تعادل مجدد در حکایت هستند.

در نظریه پراپ، انجام‌دهندگان، اشیا و چیزهای وابسته به آنان در نوع و تعیین خویشکاری دخالتی ندارند؛ ولی به دلیل توزیع خویشکاری‌ها در میان اشخاص قصه و از آنجا که هیچ کنشی فاقد عامل و انجام‌دهنده آن در نظر گرفته نمی‌شود، پراپ فصل ششم کتاب خود را به توزیع خویشکاری‌ها میان اشخاص قصه و اهمیت آن‌ها اختصاص داده و هفت دسته اصلی شخصیت‌های قصه را تعیین کرده است: ۱. قهرمان؛ ۲. شاه‌زاده‌خانم؛ ۳. بخشنده؛ ۴. یاریگر؛ ۵. فرستنده قهرمان؛ ۶. شریر؛ ۷. قهرمان دروغین (۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۲).

در بررسی مقالات «خویشکاری‌های منظومه همای و همایون براساس نظریه ولادیمیر پراپ» (عدل‌پرور، فرضی و دهقان، ۱۳۹۵)، «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی براساس نظریه ریخت‌شناسانه ولادیمیر پراپ» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۹۰) و «بررسی قصه ماهان از هفت‌پیکر نظامی» (عباسی، ۱۳۸۴) در کاربرد نظریه پس از تعیین خویشکاری‌ها، افراد و شخصیت‌های اصلی براساس الگوی پراپ مشخص نشده است.

به همین صورت در کمتر مقاله‌ای می‌توان اجرای تمامی اهداف نظریه پراپ را به‌طور کامل در بررسی متن مشاهده کرد.

### ۳-۳. بی‌توجهی به هدف و بستر نظریه پراپ

پراپ از بررسی یک‌صد قصه نتیجه گرفت که هرچند افراد و شخصیت‌های قصه گوناگون و حرفه و کنش آن‌ها متنوع هستند، نقش‌ویژه را کنش یک شخصیت براساس اهمیتش در مسیر کنش‌های حکایت مشخص می‌کند. پراپ برای این کار اجزای سازای قصه‌های پریان را به‌روش‌های خاصی جدا کرد و سپس به مقایسه قصه‌ها برحسب

سازه‌ها پرداخت؛ یعنی توصیف قصه‌ها برپایه اجزای سازای آن‌ها و هم‌بستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه:

۱. تزار عقابی به قهرمان قصه می‌دهد. عقاب قهرمان را به سرزمین دیگری می‌برد؛
۲. پیرمردی به سوچنکو اسبی می‌دهد. اسب سوچنکو را به سرزمین دیگری می‌برد؛
۳. ساحره‌ای به ایوان قایق کوچکی می‌دهد. قایق ایوان را به سرزمین دیگری می‌برد؛
۴. شاه‌زاده‌خانمی انگشتی به ایوان می‌دهد و اجنه انگشتر ایوان را به سرزمین دیگری می‌برد (پراپ، ۱۳۶۸: ۴۵-۵۰).

حاصل استنتاج این است که در یک قصه کارهای مشابه به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود. مطالعات پراپ درباره صد قصه یکسان اثبات کرد که آثار مشابه ساختاری یکسان دارند. این مهم در بررسی‌های متون ادب فارسی رعایت نشده است و چنان‌که در جدول توزیع موضوعی مشخص شد، انواع گوناگون نوع ادبی با طیف متفاوت با الگوی پراپ تحلیل شدند. با این حال، حتی در مواردی که به‌طور اتفاقی پژوهشگران موضوعات یکسان را برای اجرای پژوهش خود انتخاب کردند و متن یکسان است نیز، شباهت‌های تحلیل باوجود یکسانی متن و رویکرد در میان این آثار موجود نیست.

رحمانی و هاشمیان (۱۳۹۵) و فرضی و فخری فاریابی (۱۳۹۶) با یک سال فاصله گل و نوروز خواجوی کرمانی را بر مبنای نظریه پراپ تحلیل کردند که برخی تفاوت‌های آشکار آن عبارت‌اند از:

مقاله اول (۱۳۹۵): در تعیین خویشکاری، با جدا کردن حکایت‌های درونی از حکایت اصلی، در کل ۲۵ خویشکاری مشخص شده است. در تعیین اشخاص، با جدا کردن شخصیت‌ها در حکایات اصلی و درونی، سه دسته شخصیت متفاوت بر مبنای خویشکاری‌ها معرفی شده است. در حکایت اصلی، یک مرتبه سه شخصیت و یک مرتبه چهار شخصیت و در حکایت درونی، پنج شخصیت مشخص شده است. در بین شخصیت‌های اصلی، «رئیس کاروان» خیردهنده نامیده شده است (رحمانی و هاشمیان،

۱۳۹۵: ۷۵-۷۶). این درحالی است که خبردهنده در بین اشخاص پراپ وجود ندارد و به حتم با فرستنده قهرمان یکسان سازی شده که این دو مورد در نظریه پراپ دو نمونه متفاوت است. در تعیین حرکت های داستان، در مجموع داستان را با مشخص کردن سه حرکت  $a_1$  ----- H ----- N ----- WH آغاز می کند و خاتمه می دهد.

مقاله دوم (۱۳۹۶): در تعیین خویشکاری ها، بدون جدا کردن حکایت های درونی از حکایت اصلی، بر مبنای حرکت در داستان خویشکاری ها مشخص شده است؛ در حرکت اول ۲۴ خویشکاری، در حرکت دوم ۲۶ خویشکاری، در حرکت سوم ۱۱ خویشکاری، در حرکت چهارم ۱۴ خویشکاری، در حرکت پنجم ۱۲ خویشکاری، در حرکت ششم ۱۴ خویشکاری و در حرکت هفتم ۲۰ خویشکاری مشخص شده است. در مجموع کل داستان بدون جداسازی حکایت های درونی، پنج دسته شخصیت معرفی کرده است. در تعیین حرکت، داستان را با هفت حرکت و خویشکاری های H-I و MN, H-I, MN, H-I, MN پایان می دهد.

عباسی (۱۳۸۴)، و میرهاشمی و سعادت نی (۱۳۹۵) با حدود ده سال فاصله داستان «ماهان مصری»، از داستان های هفت پیکر نظامی، را بر مبنای الگوی پراپ تحلیل کرده اند که تفاوت های آشکار آن ها به این شرح است:

مقاله اول (۱۳۸۴): خویشکاری ها در این داستان بر مبنای حرکت مشخص شده است و در حرکت اول ۷ خویشکاری، در حرکت دوم ۸ خویشکاری، در حرکت سوم ۱۱ خویشکاری، در حرکت سوم ۱۱ خویشکاری، در حرکت چهارم ۱۱ خویشکاری، در حرکت پنجم ۱۰ خویشکاری و در حرکت ششم ۶ خویشکاری مشخص شده است. شخصیت ها در اثر تعیین نشده و تعداد حرکت های داستان هفت است.

مقاله دوم (۱۳۹۵): در این داستان، ۴۴ خویشکاری مشخص شده و داستان چهار شخصیت اصلی از اشخاص پراپ را داراست. پنج نوع حرکت در داستان مشخص شده که در تشخیص حرکت، خویشکاری هایی که مبنای حرکت در الگوی پراپ است، لحاظ نشده است.

در بررسی چهار مقاله که دوبه دو از متن یکسان برخوردارند، مشخص می شود که الگوی پراپ به صورت یکسان در این آثار، با توجه به همانندی متن، به یک شیوه اجرا

نشده و نویسندگان در اجرای روش اگرچه یک مسیر و الگو را پیموده‌اند، آمار به‌دست‌آمده در خویشکاری‌ها و حرکت‌ها بسیار متفاوت و ناهمسان است. این اختلافات تنها در تعداد خویشکاری، حرکت یا اشخاص نیست؛ بلکه در تعیین نوع خویشکاری نیز تفاوت‌های بسیار به‌چشم می‌آید. از بررسی مقاله «ریخت‌شناسی هفت‌خوان رستم از شاهنامه فردوسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ» (فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۲ الف) و مقایسه آن با «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی براساس نظریه ریخت‌شناسانه ولادیمیر پراپ» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۹۰) - که هر دو تحلیل یک داستان (دیو سپید) است و در فاصله زمانی دو سال نگاشته شده و نگارنده مقاله هفت‌خوان از مقاله قصه‌های دیوان در پیشینه تحقیق خود نام برده است - متوجه می‌شویم باینکه پراپ خویشکاری‌های مشخصی را برای عناصر داستان خود ارائه کرده است و هر دو نگارنده یک الگو در اختیار داشته‌اند، در تحلیل قصه درگیر نظریه شخصی شده و یک عملکرد یکسان را با دو خویشکاری متفاوت مشخص کرده‌اند:

- (A شرارت): دیوی در لباس آوازه‌خوانی ظاهر شد و شعری در وصف مازندران خواند، کاووس که وصف زیبایی‌های مازندران را شنید هوس لشکرکشی به مازندران در سر گرفت (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

- (ب کسب خبر): شریر، کاووس را از زیبایی‌های مازندران مطلع می‌کند (فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۲ الف: ۶۸).

سخن این نیست که کدام خویشکاری درست تعیین شده است و کدام نادرست. باینکه این خویشکاری در حوزه همسان‌گردی‌ها، یعنی «مواردی که خویشکاری واحدی معنای ریخت‌شناسی دوگانه دارد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۷)، نیز قرار نمی‌گیرد؛ بحث بر سر این است که تفاوت‌های این‌چنینی در متون یکسان نمی‌تواند در پایان، ویژگی خاص و شناخته‌شده و توالی عناصر را در یک کل، طبق نظر پراپ برای مخاطبان بیان کند، وی می‌گوید: «ما توالی عناصر ترکیبی را در قصه پریان بررسی کرده‌ایم. این عناصر برای طرح‌های مختلف یکسان‌اند. آن‌ها به‌شیوه‌ای معین یکدیگر را دنبال می‌کنند و یک کل را به‌وجود می‌آورند» (۱۳۷۱: ۲۱۵). این‌چنین است که در

نتیجه‌گیری پایانی مقالات، بیشتر تحلیل‌ها و یافته‌ها فقط تکرار نتایج پژوهشگران پیشین است، نه نتایجی خاص و برآمده از تحلیل متنی منحصربه‌فرد.

### ۳-۴. تکرار روش

در زمینه ادب فارسی کارهای مهم و اصلی در قالب کتاب و مقاله و به صورت شرح‌ها، تعلیقات و بررسی‌های مفهومی بر آثار برجسته‌ای همچون شاهنامه، مثنوی و دیوان حافظ، و آثار سعدی، نظامی، عطار، خاقانی، صائب، ناصرخسرو، رودکی و شاعران دیگر در متون نظم و نثر کلاسیک و در ادبیات معاصر به دست بزرگان نام‌آور این عرصه همچون استاد فروزانفر، زرین‌کوب، یوسفی، پورنامداریان، شفیعی کدکنی و سایر بزرگان به بهترین نحو انجام شده است. با وجود گستردگی و وسعت دنیای ادبیات، امروزه کمتر موضوعی است که به ذهن پژوهشگران برسد و با بررسی سایت مجلات ادبی در فهرست کارهای انجام‌شده موجود نباشد!

چاره کار چیست؟ دانشجویان یا استادانی که برای گذر از مراحل مختلف علمی ملزم به داشتن پذیرش و چاپ مقاله در مجلات علمی - پژوهشی هستند، به طبع دست به دامان روش‌های نوین خواهند شد که یکی از این روش‌ها تطبیق و اجرای الگوهای غربی، چون نظریه‌های تودوروف، گریماس، ژنت و به ویژه پراپ، است.

در این میان هستند نگارندگان توانمندی که با بررسی این نظریه در متون مشابه توانسته‌اند به مقالات متعدد با روش یکسان دست یابند. از جمله پژوهش‌هایی که به تکرار، نظریه پراپ را در متون مشابه به کار گرفته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: پنج مقاله ارزشمند زیر را مرتضی حیدری در فاصله سه سال نگاشته و به چاپ رسانده است:

۱. تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری در ساختار قصه «ماه‌پیشانی» براساس نظریه پراپ (۱۳۹۶)؛

۲. تحلیل ریخت‌شناسی قصه سلیمان (ع) در ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۵)؛

۳. ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف (ع) در ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۴)؛

۴. تحلیل ریختاری قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۴)؛

۵. تبیین و ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه‌پیشانی، یه‌شین و سیندرلا (۱۳۹۴).
- شش مقاله ممتاز زیر را هم در فاصله چهار سال حمیدرضا فرضی و فرناز فنخیمی فاریابی منتشر کرده‌اند:
۱. ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی براساس نظریه پراپ (۱۳۹۶)؛
  ۲. ریخت‌شناسی داستان مهر و مشتری عصار تبریزی براساس نظریه ولادیمیر پراپ (۱۳۹۴)؛
  ۳. ریخت‌شناسی منظومه ورقه و گلشاه عیوقی براساس نظریه ولادیمیر پراپ (۱۳۹۳)؛
  ۴. ریخت‌شناسی هفت‌خوان رستم از شاهنامه فردوسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ (۱۳۹۲)؛
  ۵. ریخت‌شناسی هفت‌خوان اسفندیار از شاهنامه فردوسی (۱۳۹۲)؛
  ۶. ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجهی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ (۱۳۹۱).
- تکرار روش در متون یکسان نیز وجود دارد. متن‌هایی مانند گل و نوروز خواجهی کرمانی، دو پژوهش در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶؛ بررسی ساختاری - اسطوره‌ای همای و همایون خواجهی کرمانی، دو پژوهش در سال ۱۳۹۵؛ ریخت‌شناسی افسانه ماهان مصری براساس نظریه ولادیمیر پراپ، دو پژوهش در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۵؛ تحلیل ساختاری داستان‌های غنایی فرج بعد از شدت براساس دیدگاه‌های پراپ، دو پژوهش به سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۵؛ تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار براساس نظریه ولادیمیر پراپ، دو پژوهش در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۹۴ از جمله متونی هستند که به صورت مشترک و تکراری در سال‌های دور، نزدیک و هم‌زمان به روش پراپ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

### ۳-۵. نارسایی و ضعف مقدمه

مقدمه از بخش‌های مهم و تأثیرگذار هر پژوهش و نمودار اهداف اصلی و مبانی آن است که خواننده با مطالعه آن، درک بهتری از کلیت اثر و ویژگی‌های آن به دست خواهد آورد. بخشی از اهداف پژوهش در مقدمه صورت می‌گیرد. مقدمه ضمن جذب خواننده برای مطالعه، باید این مسئله را به طور کامل مشخص کند که مقاله به چه

موضوعی می‌پردازد و علت و اهمیت آن چیست. تفاوت اثر کم‌مایه و ضعیف با اثر غنی و ارزشمند از جامع بودن مقدمه، تسلط نویسنده بر توضیح مبانی نظری و ارجاع به متون و کتب معتبر مشخص می‌شود. کاستی و نقص در مقدمه از بی‌اطلاعی نگارنده و میزان مطالعه نسبی او از منابع اصلی خبر می‌دهد.

در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آثار پراپ، در بخش مقدمه یک‌نواختی و تکرار مبانی نظری به‌صورت یکسان و به‌ویژه در معرفی پراپ، بیان نظریه ریخت‌شناسی و چیستی و تعریف روایت دیده می‌شود که با توجه به رویکرد پژوهش‌گزیری از آن نیست؛ ولی جدای از همانندی و شباهت در معرفی الگو، در برخی آثار در بخش توضیح مبانی نظری، در ارجاعات - باوجود کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان - از کتب معتبر و دست‌اول استفاده نشده است. در «ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی براساس نظریه ولادیمیر پراپ» در توضیح شش حرکت موجود در الگوی پراپ، باوجود توضیح این مطلب در فصل نهم کتاب پراپ در صفحات ۱۸۴-۱۸۶، برای توضیح حرکات قصه از کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی اثر بهرام جلالی‌پور استفاده شده است (فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). همچنین در «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجهی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ» در معرفی شخصیت‌های پراپ - باوجود توضیح این مطلب در فصل ششم کتاب پراپ - تعیین اشخاص و حوزه فعالیت آن‌ها به کتاب ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی اثر پگاه خدیش ارجاع داده شده است (فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۱: ۱۷۲) و بسیاری دیگر از این قبیل موارد. در مقدمه‌های موجود، برداشت و شناختی که از الگو به قلم نویسنده نگارش شده باشد، کمتر دیده می‌شود و سراسر متن پیوسته ارجاعات و نقل‌قول‌های طولانی است. در برخی دیگر از مقالات، الگو و نظریه به‌تمامی معرفی نشده و کمتر مقدمه‌ای به‌چشم می‌آید که سوای خویشکاری‌ها و شخصیت‌ها، انواع حرکت‌ها، انگیزه‌ها، تقابل‌های دوگانه و همسان‌گردی‌ها را توضیح داده باشد و البته این رها کردن مطلب و مغفول گذاشتن آن به عدم بررسی این بخش‌های الگو در متن نیز منجر می‌شود. واکاوی مقدمه‌های مقالات موجود نشان می‌دهد که نگارندگان اندکی این الگو را به‌طور جامع آموخته و به‌کار برده‌اند و نیمی از



آثار موجود در مقدمه برای معرفی نظریه ریخت‌شناسی پراپ تنها به تعیین خویشکاری‌ها بسنده کرده و از مابقی اصول و اجرای نظریه جا مانده‌اند.

### ۳-۶. نتیجه‌گیری بی‌ارتباط

نتیجه بخش پایانی و مهم در سیر نگارش هر پژوهش است. محقق در پایان پژوهش خود پس از بررسی و تحلیل اثر باید حاصل رخدادهای را در قالب یک ویژگی خاص و شناخته‌شده برای مخاطبان بیان کند. لیکن در پژوهش‌های ریخت‌شناسی، پژوهشگر با هدف ارائه روش و نظریه‌ای نوین و با آگاهی از غلبه و محوریت الگو، متنی را انتخاب می‌کند و در قالب نظریه قرار می‌دهد. در این حالت، مسیر پژوهش و مبنای آن براساس اهداف نظریه مشخص می‌شود؛ اما ظرفیت‌های پنهان در متن به این صورت نادیده گرفته می‌شود. در واقع مقاله تنها به کاربرست مبنای نظریه موجود بر متن تبدیل می‌شود.

در نگارش مقالات ریخت‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های متن همسو با عناوین نظریه پراپ است. عناوینی مانند تعیین خویشکاری، تعیین شخصیت، نوع حرکات، صفات و انگیزش‌ها در متن وجود دارد؛ ولی کاربرد روش تنها موجب شده است که متن به ماده‌ای برای نمایش نظریه تبدیل شود و حاصل این نمایش در بخش نتیجه‌گیری در سطوری کوتاه، با تکرار تعریف روش پراپ آغاز می‌شود و با این توضیحات ادامه می‌یابد که تعداد معینی از خویشکاری‌های پراپ بر متن مورد مطالعه منطبق است و تعدادی نامنطبق؛ دسته‌ای از شخصیت‌ها موجود است و تعدادی ناموجود؛ حرکت‌ها نیز گاه بی‌اعتنا به موجودیت حرکات الگوی پراپ مشخص شده است؛ تعادل اولیه و برهم خوردن تعادل و تعادل مجدد در روند داستان مشخص شده و چه بسیار که از این بخش هم صرف‌نظر شده است. برخی مقالات نیز در پایان به ویژگی‌ها، و آموزه‌های اخلاقی و دینی یا عرفانی متن پژوهش پرداخته‌اند؛ ولی در پایان تحلیل، ویژگی خاص و ناشناخته و متمایزی از اثر به دست نیامده و این سیر تکرار در بسیاری از مقاله‌های مشابه فقط به نتایجی همسان در توصیف سطوح مشترک و آشکار متون

داستانی دست یافته است که ویژگی‌های شخصیت‌ها و عملکردهای پراپ با قصص بررسی شده همخوانی دارد.

بدیهی است که می‌توان تعداد زیادی مقاله را با همین روش و با هدف بررسی متون تولید کرد. در این‌گونه پژوهش‌ها، معمولاً سطح توصیف با محوریت نظریه بر پژوهش حاکم شده و پژوهش‌هایی با نتایج شباهت‌نگر و با تأکید بر کارکردهای نظریه به دست آمده است که نتیجه قابل تعمیم به سایر متون و موارد مشابه را دارد.

#### ۴. نتیجه

با مطالعه پژوهش‌های مربوط به کاربرست نظریه پراپ بر متون ادب فارسی ناهمخوانی‌ها و مشکلات مسیر این پژوهش در بخش‌های انتخاب نادرست نظریه، ساده‌سازی عناصر داستان، بی‌توجهی به هدف و بستر نظریه، تکرار روش، نارسایی و ضعف مقدمه و نتیجه‌گیری بی‌ارتباط مشخص و بررسی شد. نتیجه بررسی نشان داد اگرچه تعدادی پژوهش (افزون بر صد مقاله علمی - پژوهشی) با عنوان و کاربرد نظریه‌ای یکسان انجام شده، ساختار و روش یکسانی در شکل تحلیل هیچ‌یک از این آثار دیده نمی‌شود و هر نویسنده با برداشت شخصی و روش خاص خود به اجرای الگو پرداخته است؛ توالی ۳۱ خویشکاری پراپ رعایت نشده است؛ بسیاری خویشکاری براساس متن و نظر شخصی نگارنده به خویشکاری‌های پراپ اضافه شده است؛ نمادهای خاص خویشکاری‌ها به کار نرفته است؛ شخصیت‌ها تغییر کرده است؛ شخصیت‌ها بررسی نشده و در کمتر پژوهشی حرکت‌ها، تعادل‌ها، تقابل‌های دوگانه و انگیزش‌های الگوی پراپ مورد بررسی قرار گرفته است؛ عناصر داستانی بازیابی و استخراج شده از متن به درستی از الگوی پراپ بهره نبرده و این بررسی تنها به تکه‌تکه شدن متن تحلیل منجر شده است و با این روش گره‌ای از مشکلات ادبیات باز نشده و ایده‌ای جدید مطرح نشده، جز آنکه متون ادب فارسی قابلیت بررسی و تحلیل با نظریه پراپ را دارد.

هدف از این سنجش و ارزیابی مشخص کردن برجسته‌ترین ضعف‌ها و ایرادهای موجود در این نوع ادبی بود تا سبب شود نویسندگان در نگارش آثار خود دیدی

بر مبنای اصول علمی داشته باشند و مخاطبان به درک بهتری از این گونه نظریه پردازی‌ها دست یابند. باید گفت این پژوهش به منظور مخالفت با مقالات ادبی با روش ریخت‌شناسی پراپ انجام نشده است. در زمینه نظریه پراپ مقالات ارزشمندی موجود است که با دقت نظر و شناخت صحیح روش، تمامی موارد الگو به درستی در آن‌ها اجرا شده و به نتایج مقبولی رسیده است. در برخی آثار، بررسی و تحلیل بر یک طیف مشخص داستانی انجام گرفته، همچون ریخت‌شناسی هزارویک‌شب از محبوبه خراسانی و ریخت‌شناسی افسانه‌های عامیانه از پگاه خدیش که به روش صحیح به نتایج اصولی و ارزشمند دست یافته و به جامعه علمی و ادبی دستاوردی نوین تقدیم کرده است.

با وجود همه مشکلات موجود، زمان آن رسیده است که پژوهشگران، دانشجویان و محققان ادب فارسی همچون پراپ و دیگر ساختارگرایان با توجه به پی‌رنگ و ساختار متون ادب فارسی، الگو و نظریه‌هایی بر مبنای داستان‌های خود طرح نمایند و ساختار داستانی متون با الگوهای بومی و ایرانی و با وجود همان خویشکاری‌های مخصوص متون غنایی، حماسی، عرفانی و عامیانه تحلیل و ریخت‌شناسی شود.

ریخت‌شناسی پراپ و اجرای الگوی آن به اندازه‌ای در متن‌ها به کار بسته شده است که بسیاری از مجلات علمی - پژوهشی از پذیرش این عنوان سر باز می‌زنند؛ پس بهترین پیشنهاد و راهکار آن است که در پی بومی‌سازی و طرح الگوهای بومی و ایرانی باشیم. ممکن است با سخت‌گیری‌های موجود، این روش در ابتدای راه، همچون نظر پراپ، به بن‌بست نقد و چالش گرفتار شود؛ ولی راهی که درست و علمی انتخاب شود در نهایت به نظرگاه محققان خواهد رسید و جایگاه واقعی‌اش را خواهد یافت.

به طور حتم استفاده از الگوی بومی و ایرانی و کاربرد نظریه پژوهشگران داخلی برای بررسی متون ادبی منجر به شناخت بهتر و بیشتری از بسترهای فرهنگی و ادبیات داستانی داخلی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Roman Jakobson
2. Petr Bogatyrov

3. Grigori Vinokur
4. Viktor Shklofski
5. Boris Eikhenbaum
6. Lev Jakubinski
7. Osip Brik
8. Velemir Khlebnikov
9. Alexei Kruchenyich
10. Uri Lotman
11. Alexander Zholkovski
12. Boris Uspenski
13. Claude Levi Strauss
14. Ferdinand de Saussure
15. Roland Barthes
16. Michel Fouca
17. Gerard Genette
18. Jacq Lacan
19. Algirdas J. Gramas
20. Boris Tomashevsky
21. Vladimir Propp
22. Jan de veries
23. D.k. Zelnin
24. Todorov
25. Bermon
26. Alan Dandes
27. Bravo
28. Afanassie
29. Ulrich Marzolph
30. Christophe Balay
31. Michelle Press
32. Spransky

### منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. ج ۶. تهران: نشر مرکز.
- اسماعیلی، عصمت و نیره نبی‌زاده (۱۳۸۸). «ریخت‌شناسی داستان‌های فرج بعد از شدت». *مجله علوم انسانی دانشگاه سمنان*. ش ۲۸. صص ۷-۲۰.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- پراب، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴ الف). «تحلیل ریختاری قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. ش ۳. صص ۸۵-۱۰۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴ ب). «ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف (ع) در ترجمه تفسیر طبری». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی. ش ۷۸. صص ۱۴۱-۱۶۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴ ج). «ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه‌پیشانی، یه شین و سیندرلا». فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۳۶. صص ۱۵۷-۱۹۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «تحلیل ریخت‌شناسی قصه سلیمان (ع) در ترجمه تفسیر طبری». فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۴۱. صص ۱-۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «تبیین و تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری در ساختار قصه ماه‌پیشانی براساس نظریه پراپ». مجله فنون ادبی. ش ۱. صص ۱۴۳-۱۶۰.
- خانفی، عباس و جعفر فیضی گلچین (۱۳۸۷). «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار براساس نظریه ولادیمیر پراپ». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. ش ۱۸. صص ۳۳-۵۱.
- دهقانیان، جواد و سعید حسام‌پور (۱۳۹۰). «نگاهی ساختارگرایانه به داستان‌های کاووس». بوستان ادب. ش ۸. صص ۹۹-۱۲۲.
- رحمانی، مریم و لیلا هاشمیان (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی مثنوی گل و نوروز خواجوی کرمانی بر اساس نظریه پراپ». دوفصلنامه علوم ادبی. ش ۱۰. صص ۷۹-۵۹.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۰). «بررسی قصه‌های 'دیوان' در شاهنامه فردوسی براساس نظریه ریخت‌شناسانه ولادیمیر پراپ». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. ش ۹. صص ۱۰۵-۱۲۲.
- سلدن، رامان (۱۳۷۲). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- عباسی، سکینه (۱۳۸۴). «بررسی قصه ماهان از هفت‌پیکر نظامی». نامه پارسی. ش ۴. صص ۱۳-۳۱.
- عدل‌پرور، لیلا، حمیدرضا فرضی و علی دهقان (۱۳۹۵). «خویشکاری‌های منظومه همای و همایون براساس نظریه ولادیمیر پراپ». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی. ش ۷. صص ۷۷-۵۱.

- فرضی، حمیدرضا و فرناز فخریمی فاریابی (۱۳۹۱). «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجه کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ». *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد فسا*. ش ۱. صص ۱۶۲-۱۸۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ الف). «ریخت‌شناسی هفت‌خان رستم از شاهنامه فردوسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ». *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. ش ۱۶. صص ۶۳-۷۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ب). «ریخت‌شناسی هفت‌خوان اسفندیار از شاهنامه فردوسی». *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*. ش ۱۵. صص ۷-۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «ریخت‌شناسی منظومه ورقه و گلشاه عیوقی براساس نظریه ولادیمیر پراپ» در *مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. دانشگاه پیام نور بجنورد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «ریخت‌شناسی داستان مهر و مشتری عصار تبریزی براساس نظریه ولادیمیر پراپ» در *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. دانشگاه محقق اردبیلی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجه کرمانی براساس نظریه ولادیمیر پراپ». *مجله فنون ادبی*. ش ۲. صص ۱۱۹-۱۳۲.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- مشایخ، زینت (۱۳۹۴). «نقد فرمالیستی قصه سمک عیار براساس نظریه ولادیمیر پراپ». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۱۱۳. صص ۵۵-۷۹.
- مظفری، وزیر، سیداسعد شیخ‌احمدی و تیمور مال میر (۱۳۹۵). «بررسی ساختاری - اسطوره‌ای همای و همایون خواجه کرمانی». *ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۴۰. صص ۲۹۷-۳۱۹.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانش‌نامه‌های نظریه‌های ادبی*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: نگاه.
- میرهاشمی، سیدمرتضی و زهرا سعادت‌نیا (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی افسانه ماهان مصری براساس نظریه ولادیمیر پراپ». *متن‌پژوهی ادبی*. ش ۷۰. صص ۷۳-۸۹.

- نصر آزادانی، ناهید و محسن محمدی فشارکی (۱۳۹۴). «تحلیل ساختاری داستان‌های غنایی فرج بعد از شدت براساس دیدگاه‌های پراب». *مجله متن‌شناسی ادب فارسی*. ش ۱. صص ۷۱-۹۲.
- ویستر، راجر (۱۳۸۲). *پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*. ترجمه گروه مترجمان. ج ۲. تهران: نشر چشمه.
- Abbasi, S (2005). "Baresy-e Qeseh-e Māhān az Haft Peykare Nezāmi". *Nāmeḥ Pārsi*. No. 4. pp. 13-31. [in Persian]
- Adl Parvar L., H.R. Farzi & A. Dehqan (2016). "Khishkāryhāy-e Manzomē Homy o Homāyon Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Faslnāmeḥ-e Takhasosi-e Zabān o Adabiyāt-e Fārsi*. No. 7. pp. 51-77. [in Persian]
- Ahmadi, B. (2003). *Sākhtār o Tavil-e Matn*. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Dehqaniyan J. & S. Hesampour (2011). "Negāhi Sakhtārgrāyaneh Be Dāstānhay-e Kavuos". *Bostāne Adab*. No. 8. pp. 99-122. [in Persian]
- Egelton, T. (2001). *Pish Darāmedi Bar Nazareyeh-ye Adabi*. Trans. Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Farzi H.R. & F. Fakhimi Faryabi (2012). "Rikhtshenāsi-e Sām Nāmeḥ Khājōy-e Kermāni Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Zabān o Adabiyāt-e Fārsi Dāneshgāh-e Azāde Fasā*. No. 1. pp. 162-180. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2013a). "Rikhtshenāsi-e Haft Khan-e Rostam az Shahnāmeḥ Ferdosi Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Pazhoheshnāme Adabe Hemāsi*. No. 16. pp. 63-75. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2013b). "Rikhtshenāsi-e Haft Khan-e Esfandeyar az Shahnāmeḥ Ferdosi". *Faslnāmeḥ-e Zibāei Shenāsi Adabi*. No. 15. PP. 7-30 [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2014). "Rikhtshenāsi-e Manzomē Varqe o Golshāh Auoqy Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Majmu' e Maqālāte Nohomin Hemāyesh Beino-AL Melali Anjomane Tarvij Zabān o Adabe Fārsi, Dāneshgāh-e Payāme Nor-e Bojnord*. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2015). " Rikhtshenāsi-e Dāstān-e Mehr o Moshtari Asār-e Tabrizi Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Majmu' e Maqālāte Dahomin Hemāyesh-e Beino-AL Melali Anjomane Tarvij Zabān o Adabe Fārsi, Dāneshgāh-e Mohaqq-e Ardebili*. [in Persian]

- \_\_\_\_\_ (2017). "Rikhtshenāsi-e Manzomeh Gol o Noruze Khājōy-e Kermāni Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Majaleh-e Fonone Adabi*. No. 2. PP. 119-132. [in Persian]
- Green, W. et al. (1997). *Mabāny-e Naqd-e Adabi*. Trans. Farzaneh Taheri. Tehran: Niloufar Publication. [in Persian]
- Heydari, M. (2015a). "Tahlil-e Rikhāry Qeseh-e Hazrate Hood Dar Tarjemeh-e Tafser-e Tabary". *Majaleh-e Matn Shenāsy Adabe Fārsi*. No. 3. pp. 85-100. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2015b). "Rikhtshenāsi-e Qeseh-e Hazrate Yosof Dar Tarjemeh-e Tafser-e Tabary". *Do Faslnāmehe Zabān o Adabiyāt-e Fārsi*. No. 79. PP. 141-168. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2015c). "Rikhtshenāsi-e Tatbiq-e Qesehay-ye Māh Pishāni, Ye Shin o Senderelā". *Pazhohesh-e Zabān o Adabiyāt-e Fārsi*. No. 36. pp. 157-192. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2016). "Tahlil-e Rikhtshenāsi-e Qeseh-e Soleymān Dar Tarjemeh-e Tafser-e Tabary". *Pazhohesh-e Zabān o Adabiyāt-e Fārsi*. No. 41. حج. 1-30. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (2017). "Tabyin o Tahlil-e Bon Mayehāy-e Asātiry Dar Sakhtāre Qeseh-e Māh Pishāni Bar Asās-e Nazareyh-e Propp". *Majaleh-e Fonone Adabi*. No. 1. PP. 143-160. [in Persian]
- Ismaili, E. & N. Nabezadeh (2009). "Rikhtshenāsi-e Dāstānhāy Faraj-e Bad az Sheday". *Majaleh-e Olome Ensani-e Dāneshgāhe Semnān*. No. 28. pp. 7-20. [in Persian]
- Kha' fi, A. & J. Feizi Golchin (2008). "Tajzeh o Tahlil-e Qeseh-e Samak-e Ayār Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Faslnāmehe Pazhoheshāhy-e Adabi*. No. 18. pp. 33-51. [in Persian]
- Mashayekh, Z. (2015). "Naqd-e Formālisti-e Qeseh-e Samak-e Ayār Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Nazareyeh-e Propp". *Roshd-e Amozesh-e Zabān o Adab-e Fārsi*. No. 113. pp. 55-79. [in Persian]
- Mecaric, I. (2006). *Dāneshnāmeheāy-ye Nazareyehāy-e Adabi*. Trans. Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Negāh Publication. [in Persian]
- Mir Hashemi, M. & Z. Saadatinia (2016). "Rikhtshenāsi-e Afsāneh Māhān-e Mesri Bar Asās-e Nazareyeh-e Vladimir Propp". *Matn Pazhohe Adabi*. No. 70. pp. 73-89. [in Persian]
- Mozaffari, V., A. Sheikh Ahmadi & T. Malmir (2016). "Baresy-e Sākhtāri Ostorehey-e Homy o Homāyon Khājōy-e Kermāni". *Adab o Zabān Dāneshgāh-e Shahid Bāhonare Kermān*. No. 40. pp. 297-319. [in Persian]
- Nasr Azadani, N. & M. Fesharaki (2015). "Tahlil-e Sākhtāri Dāstānhāy-e Faraj-e Bad az Sheday". *Matn Shenāsi Adab Fārsi*. No. 1. pp. 71-92. [in Persian]



- Propp, V. (1989). *Rikhtshenāsi-e Ghesehāy Pariyān*. Trans. Fereydon Badrehey. Tehran: Toos Publication. [in Persian]
- \_\_\_\_\_ (1992). *Rishehāy Tārikhy-e Ghesehāy Pariyān* Trans. Fereydon Badrehey. Tehran: Toos Publication. [in Persian]
- Rahmani, M. & L. Hashemian (2016). "Rikhtshenāsi-e Masnavi-e Gol o Noruze Khājoy-e Kermāni Bar Asās-e Nazareyeh-e Propp. *Do Faslnāmeḥ-e Olome Adabi*. No. 10. pp. 59-79. [in Persian]
- Rouhani, M. & M. Enayati Qadikalai (2011). "Baresy-e Qesehaey-e Divan Dar Shāhnameh Ferdosi Bar Asās-e Nazareyeh-e Rikhtshenāsāneh Vladimir Propp". *Majaleh-e Matn Shenāsy Adabe Fārsi*. No. 9. pp. 105-122. [in Persian]
- Selden, R. (1993). *Rāhnemāy-e Nazareyeh-ye Adabi Mo' ser*. Trans. Abbas Mokhber. Tehran: Tarh-e no Publication. [in Persian]
- Webster, R. (2003). *Pish Darāmadi Bar Motāle' y-e Nazareyeh-e Adabi az Aflāton ta Bart*. Trans. Goroh-e Motarjemān. Tehran: Cheshmeh Publication. [in Persian]